

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تعريف و ماهيت عدالت

در این چند مسئله‌ای که مرتبط به هم هست، رسیدیم به اینکه ببینیم تعریف و ماهیت عدالت چیست؟ در کلمات فقهاء مجموعاً پنج تعبیر برای عدالت وجود دارد، که اینها را باید بیان کنیم و ببینیم آیا صحیح است یا نه؟ اساساً باید ببینیم که آیا عدالت که موضوع برای بسیاری از احکام شرعیه قرار گرفته، يك امر نفسانی است و یا مربوط به نفس نیست، بلکه يك امر عملی خارجی است؟ آیا عدالت از اوصاف نفسانیه است و یا از افعال عملیه خارجیّه؟ و همچنین آیا بین عدالت و فسق حد وسطی وجود دارد یا نه؟ آیا ممکن است که بگوییم: شخصی نه عادل باشد و نه فاسد، یا اینکه اگر کسی عادل نبود، حتماً باید فاسق باشد؟ اینها نکاتی است که باید به دنبال آن باشیم، تا اینکه در تعریف عدالت بتوانیم به نتیجه‌ای برسیم.

1- تعريف مشهور متاخرين

اولین تعبیر که مشهور بین متاخرین این تعبیر را دارند، که امام (رضوان الله علیه) هم در این مسئله همین تعبیر را داشته‌اند، که ظاهراً از زمان مرحوم علامه (ره) به بعد، برای عدالت به «کیفیه نفسانیه» تعبیر کرده‌اند. البته وقتی کلمات و عبارات فقهاء را ببینیم، گاهی اوقات به جای کیفیت، حالت هم گفته‌اند، بلکه و هیئت هم گفته‌اند.

هیئۀ نفسانیه، حالۀ نفسانیه، کیفیۀ نفسانیۀ «ملکۀ راسخۀ باعثۀ علی ملازمۀ التقوی من ترك المحرمات و فعل الواجبات»، يك کیفیت نفسانی راسخ در نفس است، که باعث بر ملازمه تقوا است، یا «علیها مع المروه»، یا علاوه بر تقوا انسان را صاحب مروت هم می‌کند.

خوب ببینید که نتیجه این تعریف این است که عدالت ربطی به عمل خارجی ندارد، بلکه يك کیفیت نفسانی راسخ در نفس است، که سبب می‌شود که انسان همیشه ملازم با تقوا باشد.

2 و 3- تعريف مرحوم ابن ادریس (ره)

در تعبیر دوم مرحوم ابن ادریس (ره) در کتاب سرائر فرموده‌اند: عدالت عبارت از اجتناب از مجموعه معاصی، یا لا اقل اجتناب از معاصی کبیره و اتیان واجبات است. عبارتی که ابن ادریس (ره) داشته این است که فرموده: «و حدّ العدل، هو الذي لا یخلّ بواجب، و لا یرتکب قبیحا»، حد عدل آن حدی است که اخلاص به واجب نشود و مرتکب قبیح هم نشود.

آن وقت همین تعبیر را به دو شکل بیان کرده، بعضی گفته‌اند: اتیان واجبات و اجتناب از معاصی که ناشی از ملکه نفسانی شود، بعضی هم آن تعبیر ناشی از ملکه نفسانی را نیاورده، گفته‌اند: اتیان واجبات و اجتناب از معاصی.

در اینجا این تعبیر دوم را مرحوم مجلسی و مرحوم محقق سبزواری (قدس سرهما) در کفایة الاحکام به اشتهار نسبت داده‌اند، یعنی مشهور همان نظریه اول را دارند، که «کیفیه راسخه فی النفس»، اما اشتهار گفته‌اند: اتیان واجبات و اجتناب از محرمات، که اینها هم دو گروه‌اند، بعضی گفته‌اند: یا ناشی از آن کیفیت شود، بعضی هم این قید ناشی شدن از کیفیت نفسانی را در تعبیرشان نیاورده‌اند.

اگر این تعبیر را بیان کردیم، نتیجه این می‌شود که اولاً عدالت يك عنوان عملی را دارد، وقتی می‌گوییم: عدالت یعنی اتیان واجبات و ترك محرمات، دیگر از صفات نفسانی نیست، ولو اینکه بگوییم: اتیان واجبات و ترك محرماتی که ناشی از آن کیفیت نفسانی شود، یعنی کیفیت نفسانی عنوان سبب و اتیان واجبات عنوان مسبب را پیدا می‌کنند و این تعریف، تعریف به مسبب و مقتضی می‌شود.

تالی فاسد تعریف به کیفیت نفسانی محض

خوب در اینجا بحثی که وجود دارد، این است که اگر عدالت را فقط به کیفیت نفسانی تعریف کردیم، یا به این اتیان واجبات و ترك محرمات تعریف کردیم، که از آن کیفیت نفسانی ناشی شود و یا اینکه آن قید کیفیت نفسانی را هم نیاوریم، در اینجا اگر بخواهیم نتیجه‌گیری کنیم، باید بگوییم: این تعبیر دوم و سوم بالاخره باید به تعبیر و تعریف اول برگردد، برای اینکه یقین داریم که در شریعت ملکه بما هی ملکه، کیفیت نفسانی بما هی کیفیه نفسانی، خودش نقشی ندارد، یعنی یقین داریم که آنچه که در شریعت معتبر است، ملکه‌ای است که تلبس به عمل پیدا کند و مقترن با اتیان واجبات و ترك محرمات باشد.

اما اگر کسی ملکه بما هی ملکه را مطرح کرد، لازمه‌اش اجتماع عدالت و فسق است، اگر گفتیم: کسی این ملکه بما هی ملکه در او وجود دارد، حال اگر در عمل خارجی هم فسقی در او ظاهر شد، باید بگوییم: چون ملکه را دارد، عادل است. این شخص چون این فسق از او ظاهر شده، عنوان فاسق را دارد، از طرفی چون می‌دانیم که منافات ندارد که کسی ملکه عدالت داشته باشد، اما فسق هم از او صادر شود، پس عادل هم هست.

اصلاً بین عدالت و عصمت این فرق مهم وجود دارد، که کسانی که مقام عصمت را دارا هستند، ولو امکان صدور گناه عقلاً از آنها وجود دارد، اما امتناع عادی دارد و عادتاً برای آنها صدور گناه ممتنع است، اما در عدالت اینطور نیست، بلکه ممکن است که کسی ملکه عدالت را داشته باشد، اما صدور گناه از این شخص امتناع عادی ندارد، چه بسا در قضیه‌ای -نعوذ بالله- ممکن است که يك فسقی و کذبی از او صادر شود.

اگر عدالت را فقط کیفیت نفسانی محض بدانیم، لازمه‌اش این است که به کسی که چنین عمل فسقی از او صادر شد، بگوییم: واقعاً هم عادل است و هم فاسق، در حالی که این امکان ندارد و نمی‌شود که کسی هم عنوان عادل داشته باشد و هم عنوان فاسق.

پس این قرینه خارجی که کیفیت بما هی کیفیت محور در نظر شارع نیست، سبب می‌شود که بگوییم: عدالت حتماً باید در آن عمل خارجی باشد و بدون اینکه عمل خارجی را ملاک و محور قرار دهیم نمی‌شود، لذا امام (ره) هم در تحریر الوسیله فرموده‌اند: کیفیت نفسانی‌ای که باعث بر ملازمه تقوا است، که تقوا هم در عمل ظاهر می‌شود و دیگر يك امر نفسانی محض نیست.

4- تعریف مرحوم شیخ طوسی(ره)

غیر از این سه تعبیر، دو تعبیر دیگر در کلمات فقهاء وجود دارد، يك تعبیر را مرحوم شیخ طوسی(ره) هم در کتاب مبسوط هم در کتاب خلاف آورده و بر آن هم ادعای اجماع کرده‌اند، ابن جنید و شیخ مفید(قدس سرهما) هم همین نظریه را داشته‌اند، ابو حنیفه هم از علمای عامه همین نظر را دارد، که گفته‌اند عدالت یعنی اسلام و عدم ظهور الفسق، یعنی همین که از کسی فسقی ظاهر نشده باشد.

در اینجا لازمه این تعریف این است که بگوییم: اکثریت قریب به اتفاق مردم عادل هستند، چون نوعاً از افراد، در حال ظاهر و در اجتماع فسقی نمی‌بینند، ولو اینکه در باطن هم اینها فاسق باشند.

به عبارت اخري گفته‌اند: عدالت عدم ظهور فسق است، نه عدم فسق باطني، بلکه فسق ظاهري از این شخص نباشد.

5- تعریف پنجم: حسن ظاهر

تعبیر پنجم گفته‌اند: عدالت یعنی حسن ظاهر فقط، یعنی اینکه به کسی در اجتماع بگویند: آدم ظاهر الصلاحی است، بعضی این ظاهر الصلاح را به معنای عدالت گرفته‌اند.

طبق تعبیر چهارم و پنجم اصلاً برای عدالت دیگر کیفیت نفسانی و اینها نداریم، مخصوصاً آن تعبیر پنجم که حسن ظاهر است.

فرق بین تعبیر پنجم و چهارم در این است که در تعبیر پنجم تا با کسی معاشرت نداشته باشیم، نمی‌توانیم حسن ظاهر را بفهمیم، اما بنا بر تعبیر چهارم برای به دست آوردن عدم ظهور الفسق، دیگر معاشرت هم لازم نیست.

نقد و بررسی دو تعریف چهارم و پنجم

آیا این دو تعبیر چهارم و پنجم، دو تعریف در باب عدالتند و یا دو معرف در باب عدالت هستند؟ آیا این دو در مقام تفسیر عدالتند و یا طریق برای عدالتند؟ برخی از بزرگان مثل مرحوم آقای خوئی(ره) (تنقیح، جلد يك، در صفحه 212) فرموده‌اند: اینها دو تعریف برای عدالت نیستند، بلکه دو معرف و طریق برای ثبوت عدالتند.

ایشان فرموده‌اند: خوب قرآن نسبت به کسانی که مرتکب معصیت کبیره یا معاصی ولو در باطن می‌شوند، یعنی ولو انسان به حسب ظاهر از اینها فسقی را نبینند، تعبیر به فسق کرده و فرموده: «فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، کسانی که ولو در باطن هم مرتکب معصیت می‌شوند، اما در ظاهر از خودشان فسقی را بروز نمی‌دهند، قرآن تعبیر به فسق می‌کند.

ایشان فرموده‌اند: از اینجا استفاده می‌شود که فسق يك عنوان واقعی است، «ظهر او لم يظهر»، می‌خواهد برای دیگران روشن شود، یا روشن نباشد، اینکه شارع و خداوند نسبت به این جماعت می‌فرماید: «فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، در حالی که مردم اینها را فاسق نمی‌دانستند، یعنی فسقی از اینها ظاهر نشده بوده، کشف از این می‌کند که اینها فاسق هستند، ولو اینکه فسقی از اینها ظاهر نشده باشد، بنابراین اینکه بگوییم: عدالت یعنی عدم ظهور الفسق، این حرف درستی نیست، بلکه در فسق ظهور و عدم ظهور هیچ دخالتی ندارد.

پس مرحوم آقای خوئی(ره) فرموده: این دو یعنی عدم ظهور الفسق و حسن ظاهر دو طریق هستند، اما خودشان تعریف حقیقی

نقد و بررسی کلام مرحوم خوئی(ره)

اولاً این بیان فقط نسبت به بیان اول درست است، یعنی ایشان نسبت به حسن ظاهر، که این هم عنوان طریق دارد، دلیلی نیاورده‌اند، بلکه فقط فرموده‌اند: طبق آیه شریفه «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، نتیجه می‌گیریم که فسق يك امر واقعي است، اعم از اینکه ظاهر او لم يظهر.

خوب سلمنا که این فرمایش ایشان درست باشد، اما این فقط اثبات می‌کند که آن بیان چهارم عنوان طریقت دارد، و الا ممکن است کسی بگوید: می‌خواهیم تعریف اصلي عدالت را حسن ظاهر بگیریم و عدالت ملکه نیست، حتی ممکن است که عدالت را به گونه‌ای معنا کنیم که ارتباطی به تقوا هم نداشته باشد، بلکه يك درجه‌ای مادون تقوا باشد.

لذا این بیان ایشان این اشکال را دارد، که فقط نسبت به تعبیر چهارم بیان تامی است، اما نسبت به تعبیر پنجم بیان درستی نیست.

کلام شیخ طوسی(ره) بر معرف بودن تعبیر چهارم

مرحوم شیخ طوسی(ره) در کتاب خلاف فرموده: اختلاف و نزاعی واقع شده که آیا کسی که شهادتی می‌دهد و این شاهد هم، مسلمان بودنش مسلم است، اما «و لم يعرف جرحه»، قاضی جرحی از این سراغ ندارد و کسی این را تفسیق نکرده، آیا بر قاضی فحص از جرح لازم است یا نه؟ که شیخ طوسی(ره) در کتاب خلاف فرموده: نه، فحص لازم نیست.

دلیلی که ایشان در مقابل بعضی از علمای شافعی که قائل‌اند به اینکه فحص لازم است آورده، این است که فرموده‌اند: «لان الاصل في الاسلام العدالة و الفسق طار عليه»، فسق يك امر عارضی است و اصل بر عدالت است.

بعد ایشان فرموده: «و أيضا نحن نعلم أنه ما كان البحث في أيام النبي(عليه السلام)، و لا أيام الصحابة، و لا أيام التابعين»، در ایام پیامبر، صحابه و تابعین نمی‌رفتند شهادتی را که در محکمه آمده، فحص کنند که آیا این آدمی است که فسقی از او صادر شده یا نه؟ «و انما هو شيء أحدثه شريك بن عبد الله القاضي»، این مطلب از زمان یکی از قضات بنام شريك ابن عبدالله به بعد درست شده است.

خوب این کلام شیخ(ره) می‌تواند شاهد باشد بر اینکه آن تعبیر چهارم که بگوییم: عدالت یعنی اسلام و عدم ظهور فسق، طریق برای عدالت است و تعریف عدالت نیست، اما هیچ کدام از این دو بیان، نه بیان مرحوم آقای خوئی(ره) و نه بیانی که از مرحوم شیخ طوسی(ره) نقل کردیم، هیچ کدام دلالت ندارند بر اینکه آن تعبیر پنجم که عبارت از حسن ظاهر است، خارج از تعریف عدالت باشد.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين